

نگاهی به نشریات طنز و فکاهی سال اول پیروزی انقلاب اسلامی (۹)

برخاستن آهنگر از چلنگر

بهزاد توفیق فر

طنزپژوه



شاید برای شما هم اتفاق افتاده باشد که به صورت کاملاً اتفاقی چیزی را خریده‌اید که هنوز معروف نشده و کمتر کسی خریده است. مثلاً یک نقاب «پسرشجاع» خریده‌اید و گوشه کمد انداخته‌اید تا اینکه یک روز از خواب بیدار می‌شوید و می‌شنوید که نقاب پسرشجاع مد شده و همه دارند یک نقاب پسرشجاع می‌خرند و پست و استوری می‌کنند. چه حالی می‌شوید؟ خوب اول که موجی مالامال از افتخار و کمی هم تبحر از میانه‌های قفسه سینه یا پرده دیافراگم می‌جوشد و بالا می‌آید و در چشمانتان به برقی ستاره‌دار ختم می‌شود. بعدش دست به گوشی می‌شوید و حضوراً یا مجازاً هرکه را می‌بینید بلندبلند می‌گویید من به ماهه نقاب پسرشجاع دارم و اصلاً از اول اول، نقاب پسرشجاع را من مد کردم و ادامه ماجرا.

نشریه «آهنگر» یا همان «چلنگر» سابق، با چنین برق ستاره‌داری در چشم و نقاب پسرشجاع به دست، وارد میدان نشریات ابتدای انقلاب شد. گرچه کمی دیر (۲۷ فروردین ۱۳۵۸) اما شد و داد و بیداد که: ما از اولش هم مخالف امپریالیسم بودیم و اپورتونیست‌های بورژوا تازه آمده‌اند و توده نیستند و فقط ما توده‌ایم و تا بیست دقیقه خوابیدیم برخی گروه‌ها انقلاب کردند و ما جاماندیم و آن موقع که ما بودیم، هیچکس نبود و کلی بودیم بودیم دیگر.

چلنگر را در سال‌های ابتدایی دهه چهل، محمدعلی‌راد بازقلعه‌ای (مشهور به افراشته) در می‌آورد. او همکاری با مطبوعات را از روزنامه امید در سال ۱۳۱۴ آغاز کرد که آنچنان جدی نبود. پس از اینکه انگلیسی‌ها اولین شاه پهلوی را از ایران بیرون انداختند و رفت جزیره موریس، مطبوعات ایران دوره کوتاهی از فضا را تجربه کردند. می‌گوییم «فضا» و نمی‌گوییم فضای باز، زیرا در دوره رضا پهلوی اصولاً فضایی نبود که بخواید باز یا بسته باشد و همه چیز تحت شلاق و آمپول مسموم قزاق انگلیس ساخته بود. در همین دوره یعنی در سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ آثار افراشته در نشریات حزب توده چاپ می‌شد. وی بعدتر و در هفته‌نامه توفیق، طنز نویسی را نیز آموذ.

با بیماری قلبی چشم از جهان فروبست و او را در گورستان شهر صوفیه به خاک سپردند.

در فروردین ۵۸، شماره اول نشریه آهنگر، منتشر شد و خود را خلف چلنگر معرفی کرد. حتی ادعا کرد که قصدش انتشار همان چلنگر بوده ولی با «اشکالات غیرفنی» مواجه شده و مجبور به انتخاب نام آهنگر شده است. آهنگر، در کاریکاتور صفحه اول شماره اول، دولت مهدی بازرگان را آمریکایی دانسته و ابوالحسن بنی‌صدر (معاون وزیر اقتصاد و دارائی)، ناصر میناچی (وزیر ارشاد ملی) و صادق قطب‌زاده (رئیس تلویزیون ملی) را با شکنجه‌گر ساواک، مستشاران نظامی آمریکایی و جاسوسان سیا، در یک جبهه قرار داده است (تصویر ۱). همین موضع‌گیری آهنگر در کاریکاتور شماره اول، پیش از آن که ترکیب گروه‌های موجود آن دوره را بنماید، نماینده موضع و نگاه آهنگر (حزب توده) و سایر گروهک‌های هم خط آن است. نگاهی که مردم و نیروهای مسلمان پیرو خط امام را که موجد و پیروز انقلاب بودند را کلاً نادیده گرفته و چینش نیروها را در ساختار ایران پس از انقلاب اسلامی، متشکل از چند فرد مثلاً مستقل و تعدادی حزب و گروه و گروهک می‌داند. آهنگر به پیروی از سیاست‌های حزب توده آن دوره؛ ناصر میناچی از نهضت آزادی با گرایش‌های اسلام بازرگانی و نگاه دگم ارشاد ملی، بنی‌صدر با افکار سوسیالیستی ماتریالیستی ذیل اقتصاد لیبرالیستی؛ قطب‌زاده، رئیس بزرگ‌ترین رسانه ایران با نگاه سرمایه‌داری و فرصت‌طلبی سیاسی؛ را در یک سو و همه گروه‌ها و گروهک‌های با مشی کمونیستی (مجاهدین خلق، منافقین)، حزب توده، کومله، دموکرات، رنجبران، توفان، پیکار، فدائیان خلق اقلیت و اکثریت و (الخ) را در سوی دیگر فرض کرده، حق کامل پیروزی انقلاب را از آن طرف خود می‌داند و آن سو را فرصت‌طلبان غاصب می‌نامد. خنده‌دارتر آن که علی‌رغم حذف مردم مسلمان انقلابی و نادیده گرفتن آن‌ها، خود را مدافع حق مردم و سخنگوی مردم نیز می‌نامد.

افراشته از ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ هفته‌نامه چلنگر (به معنای قفل‌ساز یا سازنده مصنوعات آهنی) را منتشر کرد که همچنان مشی کمونیستی و توده‌ای داشت. این نشریه فکاهی و سیاسی در چهار صفحه به قیمت دو ریال منتشر می‌شد و بیشتر اشعار و مطالب آن را خود افراشته می‌نوشت. انتشار چلنگر با توجه به آنکه خاستگاهی غیر از دربار داشت، در آن روزها اتفاقی در مطبوعات ایران تلقی می‌شد. دفتر چلنگر در خیابان نواب بود که در واقع منزل مسکونی افراشته نیز بود. افراشته در رویدادهای سال ۱۳۳۰ و انتصاب مصدق به نخست‌وزیری، همچنین نیمه اول دولت او، نقش پشتیبانی داشت و همگام با حزب توده از مصدق دفاع می‌کرد و به شاه و هرکه «غیرمصدق» می‌تاخت. حتی دفتر نشریه و منزل مسکونی او چندبار مورد هجوم چماق‌داران شاه قرار گرفت. اما مصدق هیچ‌گاه به طور کامل به حزب توده روی خوش نشان نداد و همواره با سیاست‌ورزی، نام حزب توده را با دست پس می‌زد و امکانات و نیروی حزب توده را با یا پیش می‌کشید. این رویه تا مرداد سال ۱۳۳۲ ادامه داشت. پس از پشت کردن مصدق به آیت‌الله کاشانی، انحلال مجلس شورای ملی به دست وی و بالاگرفتن دعوی «اختیارات بیشتر» او با شاه؛ حزب توده نیز توسط نخست‌وزیر و اجزای دولت و برای جلب نظر آمریکا، به حاشیه رانده و از هر نوع فعالیت منع شد. درست در این هنگام، چماق‌داران شعبان بی‌مخ و چاقو به دستان پری بلند، با هدایت بردارن رشیدیان و سرلشکر زاهدی، کودتای آژاکس را به سرانجام رساندند. شاه فراری بازگشت، مصدق را تبعید کرد و هرکه را قبلاً یا بعداً با مصدق بود، به تبعید و سیاه چال و زندان فرستاد.

افراشته نیز زندگی مخفی را آغاز کرد. پس از کودتا تا یک سال و نیم در ایران مخفی بود و در خانه‌های مختلف جا به جا می‌شد. در اواخر سال ۱۳۳۴ از ایران خارج شد و به بلغارستان رفت. وی در ۱۳۳۶ در بلغارستان با زحمت زیاد نوشته‌های خود را به دیگران می‌سپرد تا به بلغاری یا ترکی ترجمه کنند تا در نشریات آنجا چاپ شود. افراشته در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۸، در سن ۵۱ سالگی،

